



درس تفسیر سوره مبارکه زخرف - جلسه ۲۱

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَلَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ (۵۷) وَقَالُوا أَلَهْتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ (۵۸) إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ اتَّعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹) وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ (۶۰) وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۲) وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۶۳) إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۴) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ أَلِيمٍ (۶۵) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۶۶)﴾

سوره مبارکه «زخرف» - همان طوری که ملاحظه فرمودید - چون در مکه نازل شد و اصول دین در این گونه از سور مطرح است، در صدر این سوره - آیه ششم - جریان انبیا را به طور اجمال ذکر فرمود که ﴿كَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ﴾، خصوصیت وجود مبارک پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را در ضمن تبیین احکام نبوت عام بیان کرد. بعد از گذشت اصل نبوت عام و خصوصیت حضرت رسول (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، جریان ابراهیم خلیل را اجمالاً بازگو فرمود، جریان موسای کلیم را اجمالاً بازگو فرمود و قسمت سوم جریان مسیح (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) است. مناسب با بحث های قبلی، از آیه ۶۳ شروع می شود که فرمود: ﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ﴾؛ ولی قبل از

ورود به قصه مسیح (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ)، در چند آیه - یعنی از آیه ۵۷ به بعد - آنچه مشرکان جاهلی از روش مسیحی‌ها سوء استفاده کردند و در صدد جدال با پیغمبر اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) برآمدند، آن را قرآن کریم ذکر می‌کند؛ می‌فرماید وقتی جریان «ابن مریم» ذکر شد، عده‌ای یا «يَصِدُّونَ»، یعنی «يُضَجُّونَ» خوشحالی‌کنان سر و صدا راه انداختند، یا همان «يَصُدُّونَ» است که بعضی‌ها آن را با «ضَمَّ» ضبط کردند. قصه مسیح (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) تاکنون در سوره مبارکه «انبیاء» مطرح شد که آن سوره، سوره مکی است. اگر قصه «عبد الله بن الزبیری»^۱ و جریان سوره «انبیاء» باشد، مناسب با این قسمت نیست که فرمود: ﴿وَلَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا﴾، آن مثالی که ذکر شد چیست؟ آن قصه و داستان «عبد الله بن الزبیری» که برخی‌ها نقل کردند که سند معتبری هم گفتند ندارد، از آیه سوره مبارکه «انبیاء» خواستند استفاده کنند؛ در سوره «انبیاء» آیه ۹۸ به این صورت ذکر شد: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾؛ فرمود مشرکان با معبودهای آنها، اینها سنگریزه‌های جهنم هستند و در جهنم از این مواد برای سوخت و سوز استفاده می‌شود و اینها وارد دوزخ می‌شوند. وقتی این آیه نازل شد - طبق جریان عبد الله بن الزبیری - کسی آمده خدمت پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، عرض کرد که همه عابدان و همه معبودان «حَصَبُ جَهَنَّمَ» هستند؟ حضرت فرمود بله، او معترض بود گفت مسیح (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) هم معبود است و اگر او «حَصَبُ جَهَنَّمَ» است، آلهه ما هم «حَصَبُ جَهَنَّمَ» هستند - معاذ الله - پس خود ما هم «حَصَبُ جَهَنَّمَ» می‌باشیم، آلهه یعنی فرشته‌ها. بعد آیه بعد نازل شد که این عموم و اطلاق ندارد؛ اولاً تعبیر به «مَا» شده است نه «مَنْ»، برای غیر «ذَوِی الْعُقُول» است، پس شامل حضرت مسیح و فرشته‌ها نمی‌شود: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ﴾ که همان اصنام و اوثان مُراد هستند نه ملائکه، برای اینکه نفرمود «إِنَّكُمْ وَمَنْ تَعْبُدُونَ»، بلکه فرمود: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ﴾، این یک جواب است. جواب دیگر این است که در کنار آن این

۱. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

آیه است که فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾،^۲ آن بندگان که مشمول رحمت الهیه و اهل حَسَنه هستند، اینها از آتش دور می‌باشند، پس حضرت مسیح و فرشته‌ها از آتش دور هستند؛ یعنی این قرینه متصله است که مانع از ظهور انعقاد عموم یا اطلاق آیه قبلی است. برخی‌ها خواستند این آیه سوره مبارکه «زخرف» را با آیه سوره مبارکه «انبیاء» هماهنگ کنند که گفته شد که این تام نیست، برای اینکه سوره «انبیاء» قبل از سوره «زخرف» است و سوره «زخرف» بعد از آن است و هرگز ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ نمی‌تواند ناظر به آن باشد.

پرسش: «ما» اعم از عاقل و غیر عاقل است.

پاسخ: گاهی! اما وقتی با قرینه همراه است که ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ﴾، این معلوم می‌شود که افراد باایمان و «ذوی العقول» مثل انبیا و اولیا و مانند اینها مستثنا هستند. تنها چیزی که می‌تواند ناظر به آن باشد، همان سوره مبارکه «آل عمران» و سوره مبارکه «مریم» است. سوره «انبیاء» در مکه نازل شد و این سوره مبارکه «زخرف» هم در مکه نازل شد، به تعبیری که عناصر اصلی آن در مکه است. بنابراین، این قسمت نمی‌تواند ناظر به آن باشد.

محتوای آیه هم هماهنگ نیست، چرا؟ عمده آن صدور نیست، عمده آن محتواست، برای اینکه از این قسمت برمی‌آید که اینها می‌گویند معبودان ما بهتر از معبود عیسوی‌هاست، برای اینکه آنها بشر را می‌پرستند و ما فرشته‌ها را، اگر این ناظر به آیه سوره مبارکه «انبیاء» باشد، آن‌جا که تفاضلی نیست! فرمود: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾، این چه تفاضل و چه تفاخری است؟! چگونه می‌شود قصه «عبد الله بن الزبیری» را بر فرض تمامیت سند و آیه سوره مبارکه «انبیاء» را به آیه سوره مبارکه «زخرف» ربط داد؟ اینها می‌گویند آله ما

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۱.

بهتر از مسیح است. آیه سوره مبارکه «انبیاء» می‌فرماید که عابد و معبود «كِلَاهُمَا فِي النَّارِ»، هر معبودی باشد! معلوم می‌شود که این آیه سوره مبارکه «زخرف» نمی‌تواند ناظر به آیه سوره مبارکه «انبیاء» باشد و اگر ناظر به بعضی از سُور باشد که در مدینه نازل شد، هرگز سُور مکی نمی‌تواند ناظر به مطالبی باشد که بعدها در مدینه نازل شد، چه اینکه نمی‌تواند ناظر به سوره مبارکه «آل عمران» باشد که آن هم در مدینه نازل شد. سوره مبارکه «آل عمران» که قبلاً هم اشاره شد، آیه ۵۹ آن این است: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ﴾، اگر این آیه سوره «زخرف» ناظر به آیه سوره مبارکه «آل عمران» باشد - آیه ۵۹ سوره «آل عمران» - آن چون در مدینه نازل شد و سوره «زخرف» در مکه نازل شد، سوره‌ای که در مکه نازل شد نمی‌تواند ناظر به آیات و سُوری باشد که بعدها در مدینه نازل می‌شود، پس این ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا﴾ نمی‌تواند ناظر به آنچه باشد که خدا در قرآن بیان کرده است؛ البته در بعضی از سُور مکی، جریان مسیح (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) به صورت مبسوط ذکر شد، لکن مشرکان به جای اینکه به قرآن مراجعه کنند و حرف‌های خدا را از زبان او، یعنی قرآن بشنوند، حرف‌ها را از زبان مسیحی‌ها گرفتند. مسیحی‌ها به وجود مبارک عیسای مسیح (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) احترام عبادی می‌گذاشتند؛ در این زمینه آمدند گفتند که خدایان ما که بهتر از خدای مسیحی‌هاست، سخن از «نار» بودن نیست، سخن از ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾ نیست، سخن در این است که مسیحی‌ها معبودی دارند و ما هم معبودی داریم، معبود ما بهتر از معبود مسیحی‌هاست.

پرسش: سوره مریم هم مکی هست!

پاسخ: بله، در آنجا هم نمی‌شود مراجعه داشت، چون آنجا سخن در این نیست که آله ما بهتر است، چیزی باید باشد که این مشرکان بگویند آله ما بهتر از «إله» مسیحی‌هاست، زمینه باید فراهم باشد. سوره مبارکه «مریم» در مکه نازل شد و مسیح را معرفی کرد، اما دیگر دلیلی باشد که حالا مسیح بالاتر از ملائکه است یا همتای

ملائکه است تا آنها بگویند: ﴿إِلَهَيْنَا خَيْرٌ أُمُّ﴾ مثلاً «ما يَعْبُدُونَهُ»، این وجهی ندارد. اینکه در همین آیه محل بحث گفتند که ﴿إِلَهَيْنَا خَيْرٌ﴾ یا اینکه آنچه را که آنها می‌پرستند، این برای چه چیزی هست؟ کجا هست؟ مناسب با کدام آیه است؟ مناسب با سوره مبارکه «انبیاء» نیست، مناسب با سوره مبارکه «مریم» که در مکه نازل شد نیست و نمی‌تواند ناظر به سوره مبارکه «آل عمران» باشد که در مدینه نازل شد.

این ﴿إِلَهَيْنَا خَيْرٌ أُمُّ هُوَ﴾، یعنی همان آیه ۵۸ سوره مبارکه «زخرف» که فرمود: ﴿وَقَالُوا إِلَهَيْنَا خَيْرٌ أُمُّ هُوَ﴾؛ آیا معبودان ما بهتر است یا معبودان مسیحی‌ها؟ این اگر مناسب با قصه «عبد الله بن الزبیری» باشد و با سوره «انبیاء» هماهنگ باشد، گرچه آن در مکه نازل شد و این هم در مکه نازل شد، لکن در آن جا گفت همه اینها اهل «نار» هستند، کسی را استثنا نکرده، فرمود: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾ و اگر قصه «آل عمران» باشد که در مدینه نازل شد، سوره «زخرف» نمی‌تواند ناظر به سوره «آل عمران» باشد و اگر درباره سوره مبارکه «مریم» باشد، آن در مکه نازل شده و می‌تواند، ولی در این سوره مکی هم که سخن از فاضل و مفضول نیست، فقط عظمت مسیح ذکر شد.

پرسش: شاید مقصود این است که سرتاسر که افضل است... .

پاسخ: نه، آن جهت نیست، از آن جهت که کافران خدا را قبول دارند و موحد هستند، هست؛ مسیحی‌ها و یهودی‌ها هم همین‌طور می‌باشند. یک کافر داریم و یک مشرک، آنها در حقیقت بت‌پرست نیستند.

می‌فرماید که منشأ شما چیست؟ غرض این است که این به کجا مرتبط است. سرانجام آنچه می‌تواند راه حل باشد، این است که ناظر به هیچ‌کدام از این بخش‌های سوره مبارکه «انبیاء»، سوره «مریم» و سوره «آل عمران» نیست. قصه مسیح (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) که بین مسیحی‌ها معروف شد و او را می‌پرستند، مشرکان گفتند که آله ما بهتر از آله مسیحی‌هاست، برای اینکه آنها بشر را می‌پرستند و ما فرشتگان را! این می‌تواند وجهی باشد که از طلوعه

بحث تا حال این چنین تفسیر شد. برخی ها بر این عقیده هستند که مشرکان فرشته ها را نمی پرستند، بلکه بت ها را می پرستند؛ این مطلب در خود همین سوره مبارکه «زخرف» ثابت شد که آنها فرشته ها را می پرستند و اگر «صنم» و «وثن»ی را درست کردند، در حقیقت یک مجسمه و تندیس است، بعد کم کم ممکن بود که جاهل ها اینها را احترام بکنند، وگرنه اینها فرشته ها را می پرستیدند و این اجسام، این اصنام و این اوثنان، تندیس و مجسمه به بزرگداشت آن فرشته ها بود. در همین سوره مبارکه «زخرف» آیه نوزدهم این است: ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنِاثًا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ * وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ﴾^۳، دو کار انجام دادند: یکی اینکه ملائکه را «بنات الله» دانستند، دیگر اینکه ملائکه را عبادت کردند و بعد در توجیه این شرک خودشان گفتند که اگر پرستش ملائکه بد بود خدا جلوی ما را می گرفت! که خلط بین تکوین و تشریع کردند؛ گفتند خدا که ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۴ است، خدا که به ﴿كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۵ است و می داند که ما ملائکه را می پرستیم، اگر این کار بد بود جلوی ما را می گرفت! دین آمده گفته که شما بین تکوین و تشریع خلط کردید، لازمه آن این است که همه معاصی حلال باشد و این می شود اباحه گری، اینکه دیگر دین نشد! در نظام تکوین خدا بشر را آزاد آفریده، فرمود: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾^۶، در نظام تشریع است که بگیر و ببند شروع شده، ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ﴾^۷ برای نظام تشریع است، آن ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾^۸ برای نظام تکوین است که بشر آزاد است، می خواهد راه جهنم برود یا می خواهد راه بهشت برود، چون در سایه آزادی است که به کمال می رسد؛ اما فرمود راه جهنم نروید، عقل می گوید نروید، نقل می گوید نروید و اگر راه جهنم را رفتید

۳. سوره زخرف، آیات ۱۹ و ۲۰.

۴. سوره بقره، آیه ۲۹.

۵. سوره بقره، آیه ۲۰.

۶. سوره کهف، آیه ۲۹.

۷. سوره حاقه، آیه ۳۰.

۸. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

مسئله ﴿خُذُوهُ فَعُلُوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ﴾^۹ هست. اگر ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾، اگر ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ و اگر ﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾^{۱۰} که یعنی بشر آزاد است، می شود اباحه گری؟! آن وقت آن بگیر و ببند برای چیست؟ اینها چون بین تکوین و تشریع خلط کردند، گفتند: ﴿لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ﴾. پس این امور سه گانه از همین آیه نوزده و بیست استفاده می شود؛ یکی اینکه اینها فرشتگان را «بنات الله» و مؤنث دانستند که قرآن می فرماید اینها نه مذکر هستند نه مؤنث، نه اینکه چون حالا شما گفتید مؤنث می باشند اشتباه کردند، مذکر هم نیستند! قرآن در صدد اثبات ذکوریت اینها نیست، در صدد ابطال ذکوریت و انوثن است که اینها اصلاً بدن ندارند تا اینکه مذکر باشند یا مؤنث. امر دوم، یعنی راجع به پرستش هم که اینها را می پرستیدند. سوم اینکه می گفتند این مورد رضای حق است. ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنِثَاءً﴾، این یک؛ ﴿وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ﴾، این دو و سه؛ یعنی ملائکه را می پرستند، بعد در توجیه این پرستش شرک، می گویند این کار مَرَضی خداست. پس معلوم می شود که اینها ملائکه را می پرستند و این اصنام و اوثن تندیس و مجسمه ای است، برای بزرگداشت آن فرشته ها.

پرسش: این آیه ای که فرمود عابد و معبود «كِلَاهُمَا فِي النَّارِ» ...

پاسخ: آن را همان سوره مبارکه «انبیاء» مشخص کرده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ این قرینه متصله است. در سوره مبارکه «انبیاء» که سخن از عابد و معبود «فِي النَّارِ» است، آیه ۹۸ این است: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾، بعد فرمود: ﴿لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلَهِ مَا وَرَدُوهَا﴾،^{۱۱} بعد قسمت

۹. سوره حاقه، آیات ۳۰ و ۳۱.

۱۰. سوره بلد، آیه ۱۰.

۱۱. سوره انبیاء، آیه ۹۹.

عذاب جهنم را ذکر فرمود: ﴿لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ﴾^{۱۲} بعد فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾، این قرینه متصله است و به وسیله آن معلوم می‌شود که ملائکه انبیا و بزرگانی که احياناً معبود بودند، اینها مشمول ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾ نیستند. پس آنها قبول داشتند که فرشته‌ها معبود آنها هستند و در صدد پرستش آنها بودند. اینکه می‌گفتند: ﴿أَلِهَتُنَا﴾، معلوم می‌شود که فضا، فضایی بود که خواستند بگویند معبود ما بهتر از معبود مسیحی‌هاست. در سوره مبارکه «انبیاء» چنین چیزی نیست تا آنها خوشحال بشوند و بعد بگویند که معبود ما بهتر است؛ در سوره «مریم» هم چنین چیزی نیست، در سوره «آل عمران» هم چنین چیزی نیست، گذشته از تقدیم و تأخیری که در بعضی از اینها هست - گذشته از آن اشکال - این اشکال مشترک است که اصلاً در این قسمت‌هایی که سخن از مسیح (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) هست، زمینه یک چنین نقد و جدالی نیست تا مشرکان بگویند: ﴿أَلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ﴾، پس معلوم می‌شود این برمی‌گردد به آنچه «عند المسیحیین» است. بعد قرآن می‌فرماید که ملائکه و غیر ملائکه نزد خدا یکسان هستند، همه مخلوق می‌باشند و این چنین نیست که حالا ملائکه بالاتر از مسیح (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) باشند، انسان کامل در حقیقت مسجود ملائکه است! آن مقام انسانیت که خلیفه خداست، آن مسجود ملائکه است. مستحضرید که جریان مسجود ملائکه، قضیه شخصیه نبود که «قضية في الواقعة» و گذشته باشد، مثلاً جریان حضرت آدم و برای گذشته باشد، پس یک قضیه شخصی باشد این طور نیست، این سجده برای مقام آدمیت است، نه شخص حضرت آدم! امروز کسی که مشمول ﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ﴾^{۱۳} هست، مشمول ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^{۱۴} هست، مسجود ملائکه است، وجود مبارک حضرت است، این طور نیست «قضية في الواقعة» و گذشته باشد. تمام انبیا و هر کس که به مقام شامخ انسان

۱۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۰.

۱۳. سوره بقره، آیه ۳۱.

۱۴. سوره بقره، آیه ۳۰.

کامل رسید، یعنی به مقام شامخ خلافت رسید، او مشمول ﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ﴾^{۱۵} هست و همچنین مسجود ملائکه است؛ اینکه در روایات ما هست که فرمود: «سَبَّحَ سَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ»^{۱۶} برای همین ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَام) هست. فرمود: ﴿أَلَهَيْتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا﴾ این قسمت هم مشخص فرمود جریان فرشته‌ها را مشخص فرمود خصوصیت‌های وجودی وجود مبارک مسیح (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) را مشخص فرمود، بعد حالا قصه مسیح را شروع می‌کند.

قصه وجود مبارک ابراهیم را بیان کرد، قصه وجود مبارک موسی را بیان کرد، درباره قصه حضرت مسیح در آیه ۶۳ می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ﴾؛ حضرت با معجزات آمد، در همان زادروز خود فرمود: ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾^{۱۷} که در حقیقت با آن معجزه آمد؛ البته معجزات فراوانی را هم در زمان نبوت به همراه داشت. فرمود همراه من حکمت است، یک؛ و شرعه و منهاج من هم ایجاد وحدت و حل اختلاف شماس، دو. حکمت را که قرآن کریم در برابر تکاثر و کوثر می‌داند و خیر کثیر می‌شمارد، نمونه‌هایی هم از حکمت ذکر می‌کند، گرچه حکمت را کوثر می‌داند و مال دنیا را تکاثر می‌داند، می‌فرماید اینها قابل قیاس نیستند، لکن گوشه‌هایی از حکمت را در سوره مبارکه «اسراء» مشخص کرد، برخی از موارد را در سوره مبارکه «لقمان» که فرمود: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾^{۱۸} مشخص کرد که حکمت چیست، بعد کلمات و فرمایشات حکیمانه لقمان را ذکر کرد. لکن بازتر از همه این قسمت‌ها، سوره مبارکه «اسراء» است که از آیه ۲۲ شروع می‌شود که تا آیه ۳۹ - این چند آیه - در تبیین عناصر محوری حکمت است. در سوره مبارکه «اسراء» از آیه ۲۲ فرمود: ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ که اول از توحید شروع می‌کند، فرمود: «اللَّهُ» که سر جایش محفوظ است، وجودش ثابت و بی‌نیاز

۱۵. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۴۹.

۱۶. سوره مریم، آیه ۳۰.

۱۷. سوره لقمان، آیه ۱۲.

از استدلال است، غیر از «الله»، «إله» دیگر همه دروغ است و اینها را شما «إله» قرار ندهید؛ اول توحید را شروع می‌کند، بعد توحید عبادی را مطرح می‌کند، بعد گرامی‌داشت پدر و مادر را مطرح می‌کند و احترام آنها را ذکر می‌کند، بعد اینکه ذات اقدس الهی به همه خفایا و جلایای امور ما آگاه است را مطرح می‌کند، بعد رسیدگی حقوق «أرحام» و «ابن السبیل» و اینها را ذکر می‌کند و پرهیز از تبذیر را مطرح می‌کند و مُبَذِّرین را همسان شیطان می‌داند، بعد حدّ اعتدال بین افراط و تفریط را مطرح می‌کند، بعد فرمود که فرزندان خود را نکشید، چون در جاهلیت این‌طور بود که ﴿حَشِيَّةٌ إِمْلَاقٍ﴾^{۱۸} به خاطر اینکه مبادا فقیر بشوید این کار را نکنید. مستحضرید که این آیات قرآنی همان‌طوری که در بحث‌های قبل داشتیم، این‌طور نیست که همان کلمات رایج عرب را جمع‌بندی بکند و بشود سوره یا آیه، این مثل یک مهندس قوی و دقیقی است که سنگ‌های معدنی را می‌تراشد و به صورت یک تابلوی مَرمری درمی‌آورد، خصوصیات قرآن این است! همین کلمات و همین حروف است، اما اینها را آن‌قدر شفاف می‌کند که بشود معجزه! می‌بینید این سنگ‌های معدنی را که از دل خاک درمی‌آورند، یک بتّای ساده چند چکش کنار آن می‌نزد و همان‌ها را در لای دیوار می‌گذارد که این با یک تکان و با یک زلزله چند ریشتری فرو می‌ریزد؛ ولی همین سنگ‌های معدنی را وقتی شما به مهندسین ایتالیایی یا غیر ایتالیایی بدهید، این را به صورت یک تابلوی زرّین درمی‌آورد که شفاف می‌کند، صاف می‌کند و آن ناصافی‌هایش را برمی‌دارد، این همان سنگ است! قرآن کریم این کلمات را صاف می‌کند، می‌تراشد، آن ناصافی و خرده‌ریزش را می‌گیرد، این را شفاف می‌کند که بار عملی و علمی داشته باشد. در خیلی از جاها ملاحظه فرمودید شواهد آن هم گذشت، قرآن به جای اینکه بگوید شما فاقد مال هستید می‌گوید فقیر، چون فقیر که به معنی گدا نیست! ما در فارسی می‌گوییم گدا، گدا؛ یعنی ندار؛ در عربی می‌گویند فاقد، یعنی مال ندارد؛ اما قرآن این را به صورت لوح مَرمری درآورده است، فرمود کسی

که مال ندارد فقیر است، نه فاقد! فقیر هم به معنی گدا نیست، این فقیر به معنی مفعول است! فقیر یعنی کسی که ستون فقرات او شکسته است و قدرت مقاومت ندارد. ملتی که جیب و کیف او خالی است نمی‌تواند مقاوم باشد! وقتی اقتصاد، اقتصاد مقاومتی است که جیب او پُر باشد، وگرنه فقیر است! فقیر یعنی ویلچری! فرمود کسی که جیب و کیف او خالی است، این شخص ویلچری است، قدرت ایستادن و ایستادگی ندارد، ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ﴾^{۱۹} این یک تعبیر.

تعبیر دیگر مربوط به آیه محل بحث است؛ فرمود: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾، آنها که «إملاق» را نمی‌فهمیدند چیست! آنها می‌گفتند که ما نداریم، بچه را می‌خواهیم چه کنیم؟! قرآن کریم همین مطلب را صاف کرد و تراشید، از آن فقدان گذشت و به صورت «إملاق» درآورد، بعد فهمیدند که «إملاق» یعنی نداری. ما به انسانی که ندارد در فارسی می‌گوییم گدا یا می‌گوییم ندارد، عرب هم می‌گوید فاقد؛ اما این «إملاق» برای آن لوازم معناست. کسی که جیب او خالی است و ملتی که دستش تهی است، او اهل تملّق و چاپلوسی است. فرمود برای اینکه به تملّق و چاپلوسی نیفتید، باید جیب و کیف شما پُر باشد، ﴿خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾، یعنی «خشیه» چاپلوسی. کسی که فقیر است و دست او خالی است اهل «إملاق» است. تعبیر به «إملاق» در آیه دیگر هم هست، یک آیه دیگری هم باز مسئله «إملاق» را مطرح فرمود،^{۲۰} فرمود برای اینکه اهل تملّق نشوید و فقیر نشوید ما شما را تأمین می‌کنیم، شما فرزندان خود را از بین نبرید، فرمود: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾، بعد مسئله عفاف و حجاب را مطرح فرمود، بعد مسئله قتل را مطرح فرمود، بعد مسئله خوردن مال یتیم را مطرح فرمود، بعد مسئله کم‌فروشی و امثال آن را مطرح فرمود، بعد مسئله معرفت‌شناسی را مطرح فرمود، بعد مسئله مسئولیت چشم و گوش را

۱۹. سوره توبه، آیه ۶۰.

۲۰. سوره انعام، آیه ۱۵۱؛ ﴿...وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ...﴾.

مطرح فرمود، بعد فرمود: ﴿كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا * ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾^{۲۱} یعنی

این حکمتی که ما می‌گوییم، چون قرآن حکمت دارد، بخشی حکمت نظری است که به توحید و نفی شرک برمی‌گردد، بخشی مسئله حقوق اخلاق و فقه است که حکمت عملی است، این مجموعه مجموعه حکمت است.

پرسش: مگر در حکمت تبعیضی است؟

پاسخ: نه، البته نمونه‌هایش این است؛ یعنی از اصل حکمت ما نمونه‌های آن را ذکر کردیم، مطالب دیگری هم باز هست. البته خطوط کلی را که بفرماید مراحل بعدی آن هم مشمول همین خطوط کلی است، اینها از جنس و سنخ حکمت است. حکمتی که ما می‌گوییم: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ﴾ یا ﴿مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾^{۲۲} از این صنف است. اول از توحید شروع کرده و در پایان هم فرمود: ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾^{۲۳} در اول یعنی آیه ۲۲ فرمود: ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾، بعد در کنار حکمت هم دارد: ﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾، پس اصل آن می‌شود توحید و بقیه همه به توحید برمی‌گردد، فرمود این حکمت است.

حالا مسیح حق (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) که با حکمت برای هدایت مردم مبعوث شد، از همین سنخ مطالب آورد؛ فرمود که من با حکمت آمدم و شما را حکیم می‌کنم: ﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ﴾، آن معجزات من در مقام اثبات نبوت من است؛ ولی ره‌آورد من حکمت است، من حکمت آوردم. پیغمبر هستم و دلیل پیغمبری من هم آن معجزات من است: ﴿قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ﴾، این خطوط کلی دین من است: ﴿وَلَا يُبَيِّنْ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ﴾؛ با خودتان اختلاف دارید یا با کلماتی‌ها اختلاف دارید، من برای ایجاد وحدت آمدم، تا آن محل

۲۱. سوره اسراء، آیات ۳۸ و ۳۹.

۲۲. سوره بقره، آیه ۲۶۹.

۲۳. سوره اسراء، آیه ۳۹.

اختلاف شما را حلّ کنم: ﴿وَلَا يُنِنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾. این ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ یک ترجیع بندی

است که ذات اقدس الهی در کنار رسالت غالب انبیا ذکر کرد، فرمود از خدا پرهیزید و از من اطاعت کنید.

اختلافی که مسیحی ها دارند و اختلافی که کلیمی ها دارند اینها به دو - سه قسمت تقسیم می شود؛ اختلافی که با هم دارند، آن به این آسانی ها قابل حلّ نیست؛ اما آن اختلافی که با یکدیگر دارند، یعنی مسیحی ها با خودشان و کلیمی ها هم با خودشان، اینها دو قسم است: یک قسم اختلاف علمی است که همه جا محفوظ است و مدح است، چون صاحب نظرها هر کدام یک دید و نظری دارند؛ اما در مقام عمل با هم کنار می آیند؛ ولی اختلاف اینها به سطح جامعه و به سطح عمل کشیده شده است و به صورت یک غُده و بلا در آمده است. در سوره مبارکه «مائده» هم درباره مسیحی ها و هم درباره یهودی ها فرمود این اختلافی که اینها دارند، این را ما بین آنها القا کردیم؛ درباره کلیمی ها به صورت شدیدتر بیان کرد فرمود: ﴿فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾^۱

یعنی این یهودی ها، این اسرائیلی ها تا روز قیامت با هم کینه دارند؛ فرمود این اختلاف را ما انداختیم! این یک اختلاف عظیم و عذاب الیم است. اختلاف علمی مادامی که احترام یکدیگر محفوظ باشد، هیچ محذوری ندارد؛ حالا ما این را در بحث های فقهی - إن شاء الله - مطرح می کنیم. مرحوم شیخ (رضوان الله تعالی علیه) در عُدَّة الْأُصُول جلد اول، برای تبیین مسائل اصولی که اصول به هر حال می تواند مایه وحدت جامعه باشد، می فرماید که روزگاری گذشت که فتاوی علمای شیعه به تنهایی بیش از آن اختلافی که بین شافعی، حنفی، مالکی و مانند آن است، این شیعه ها با هم اختلاف داشتند؛ این مطلب را در جلد اول عُدَّة الْأُصُول^۲ دارد که این را در بحث فقه -

۱. سوره مائده، آیه ۱۴.

۲. العُدَّة، ج ۱، ص ۱۳۷ و ۱۳۸؛ «و اختلافهم في عدة فصول الأذان والإقامة، وغير ذلك في سائر أبواب الفقه، حتى أن باباً منه لا يسلم إلا (وقد) وجدت العلماء من الطائفة المختلفة في مسائل مسائل منه، أو مسألة متفاوتة الفتاوى وقد ذكرت ما ورد عنهم عليهم السلام من الأحاديث المختلفة التي تختص الفقه في كتابي المعروف بـ «الاستبصار» و في كتاب «تهذيب الأحكام» ما يزيد على خمسة آلاف حديث و ذكرت في أكثرها اختلاف الطائفة في العمل بها و ذلك أشهر من أن يخفى، حتى أنك لو تأملت اختلافهم في هذه الأحكام وجدت يزيده على اختلاف أبي حنيفة و

إِنْ شَاءَ اللَّهُ - می‌خوانیم. فرمود این اصول است که می‌تواند یک مبنای سازمان یافته باشد که این اختلافات را حلّ کند. بعد می‌فرماید «مع ذلک» با همه این اختلافاتی که داشتند، احترام یکدیگر را حفظ می‌کردند و کسی، کسی را «تَفْسِيق» و «تَضْلِيل» نمی‌کرد. این عُدَّةُ الْأَصُولِ مرحوم شیخ طوسی را نگاه کنید، دارد اختلافی که بین علمای شیعه بود، بیش از اختلافی بود که بین شافعی و حنفی و مالکی و اینها بود؛ ولی با این حال کسی، کسی را «تَضْلِيل» و «تَفْسِيق» نمی‌کرد، احترام یکدیگر را داشتند، این فرمایش ایشان است در «عُدَّة»؛ این اختلاف، اختلاف علمی است که می‌شود کم کرد؛ ولی غُدّه‌ای نیست.

اما این اختلافی که غُدّه است، در سوره مبارکه «مائده» فرمود این اختلاف علمی نیست که از کتاب برخیزد، این به علت غروری است که داشتند، چندین بار ما اینها را نصیحت کردیم و اینها تعدیل نکردند، از این به بعد ما بین اینها اختلاف ایجاد کردیم: ﴿وَالَّذِينَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾^۱، این برای یهودی‌هاست که با القا ذکر شده است. از این رقیق‌تر جریان مسیحی‌هاست که باز در همان سوره مبارکه «مائده» است، فرمود: ﴿فَأُغْرِنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾^۲، معلوم می‌شود اینها تا روز قیامت هستند، حالا بعضی از تعبیرات که در مورد روز قیامت گفته شد، ممکن است به زمان حضور حضرت (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) تأویل بشود، «علیّیّ حال» درازمدت هستند و این یک عذاب الیمی است.

«فَتَحَصَّلَ أَنَّ الْإِخْتِلَافَ عَلَى قِسْمَيْنِ»: یک اختلاف علمی است که همان حرف شیخ طوسی در العُدّة است که اینها با همه اختلافاتی که داشتند کنار هم بودند، یک اختلاف علمی است که از کتاب به بیرون نمی‌آید؛ اما اختلافی است که غُدّه و عذاب الهی است، فرمود ما این کار را کردیم و تشخیص اینکه این اختلاف آیا غُدّه است و عذاب

الشافعی و مالک و وجدتهم مع هذا الاختلاف العظيم لم يقطع أحد منهم موالاة صاحبه و لم ينته إلى تضليله و تفسيقه و البراءة من مخالفته، فلو لا أن العمل بهذه الأخبار كان جائزا لما جاز ذلك و كان يكون من عمل بخبر عنده أنه صحيح يكون مخالفه مخطئا مرتكبا للقيح، يستحق التفسيق بذلك و في تركهم ذلك و العدول عنه دليل على جواز العمل بما عملوا به من الأخبار».

۱. سوره مائده، آیه ۶۴.

۲. سوره مائده، آیه ۱۴.

الهی است یا اختلاف علمی، اختلاف نظر و اختلاف فتواست، این هم کار آسانی نیست؛ ولی اگر انسان بین خود و بین خدای خود اهل محاسبه باشد، کاملاً می‌تواند تشخیص بدهد، این اختلافی که دارد از سِنخ اختلافِ اِلْقایی است یا اِغرایبی است یا نه، اختلافی است که مرحوم شیخ طوسی در العدة دارد. فرمود من این را به شما گفتم: ﴿وَلَا يَنْبَغُ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا * إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ﴾: معبود ما یکی است، مرجع ما یکی است، دین ما یکی است، راه و راهنمای ما یکی است، دلیل ندارد که ما به جان هم بیفتیم! ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾: «توحید» صراط مستقیم است، «اتحاد» صراط مستقیم است، «وحدت» صراط مستقیم است، پرهیز از اختلاف صراط مستقیم است، داشتن حکمت صراط مستقیم است، احترام به بینات و حلّ اختلاف صراط مستقیم است، این مجموعه را که وجود مبارک مسیح بیان کرده، فرمود: ﴿هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»